Kh\_Osul\_SMJShobeiri\_981017

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱۷ دی ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک بحث این بود که قید علی مؤمن یا فی الإسلام در روایت لا ضرر و لا ضرار هست یا نیست. تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که المظنون قویاً اینکه قید علی مؤمن فی الإسلام وجود ندارد. اما اینکه لفظ روایت به چه نحو هست هنوز یک بحث دیگری هم باقی هست. آن این است که این روایت به چند شکل نقل شده. غیر از بحث فی الإسلام و علی مؤمنٍ، از آن جهتش در گذریم، یکی اینکه لا ضرر خالی فقرة دوم اصلاً ندارد. یکی اینکه فقرة دوم دارد. فقرة دومش هم به شکل‌های مختلف هست.

یک نحو دیگری از روایت هست که در بحث قبلی ذکر می‌کردیم، آقای سیستانی دو جور ذکر کرده بودند، یکی قید فی الإسلام یکی قید علی مؤمنٍ.

یک جور سومی هم وجود دارد قید لا ضرر فی شفعة و لا ضرار. در فقه منسوب به امام رضا علیه السلام به این شکل وارد شده. صفحة ۲۶۴، لا ضرر فی شفعةٍ و لا ضرار. کتاب فقه منسوب به امام رضا به عنوان یک کتاب حدیثی قابل اثبات نیست، احتمال زیاد این کتاب همچنان که مرحوم آسید حسن صدر تحقیق کردند کتاب تکلیف شلمغانی است و قابل اعتماد نیست. ظاهراً این فی شفعة متأثر از ذکر حدیث لا ضرر و لا ضرار در روایت عقبة بن خالد در ذیل حدیث شفعه متأثر از آن فی شفعةٍ در این کتاب نقل شده. این نقل هم قابل اعتماد نیست.

می‌ماند اینکه لا ضرر تنهاست یا ادامه هم دارد. دو نحو کلی داریم. یک نحو این است که تنها باشد، لا ضرر، یک نحو این است که یک اضافه‌ای هم داشته باشد. آن که تنها باشد آقای سیستانی مواردی را ذکر کردند که ایشان ما لا یتضمن القسم الثانی اصلاً کالمروی عن جامع الصنعانی باسناده عن الحجاج بن ارطاط عن ابی جعفر علیه السلام.

یک مورد هم من در حاشیه اشاره کردم و کالمذکور فی الخراج لیحیی بن آدم، جلد ۱، صفحة ۹۴. که قبلاً هم نقل کردیم.

آن که فقرة ثانی را دارد. فقرة ثانی هم یک نقلش به شکل لا ضرورة است. لا ضرر و لا ضرورة که در نقل ابی حریره به این شکل هست. آقای سیستانی این اختلافات را نقل می‌کنند، بعضی جاها به جای لا ضرر و لا ضرار آمده.

یک نقل دیگر به شکل لا اضرار. آقای سیستانی یک سری آدرس می‌دهند من اضافه کردم و قد مر ما، در تهذیب الآثار صفحة ۱۰، به صیغة لا ضرر فی الإسلام و لا اضرار نقل شده.

میبدی هم در کشف الاسرار، جلد ۲، صفحة ۴۴۰، به صیغة لا ضرر و لا اضرار نقل کرده ولیکن در جلد ۱، صفحة ۶۲۳ به صیغة لا ضرر و لا ضرار نقل کرده.

اما نقل شایعش در مصادر عامه به شکل لا ضرر و لا ضرار هست. این نقلیاتی که در کتب عامه هست. در کتب خاصه به دو شکل هست. لا ضرر و لا اضرار، و لا ضرر و لا ضرار.

لا ضرر و لا اضرار را آقای سیستانی مواردش را ذکر کرده. یک نکته‌ای ایشان از فقیه چاپ نجف آدرس می‌دهد. مراجعه کردم فقیه چاپ آقای غفاری هم همة موارد آدرس‌هایش عین همین است که ایشان نقل می‌کنند. تمام موارد که ایشان هست فرق نکرده بین چاپ نجف و چاپ آقای غفاری تفاوت نقل نیست.

شاگرد: اینجا در المحرر هست.

استاد: آنها متأخر است. اصلاً قابل اعتماد نیست. از این گشتن‌ها یا باید نقل جدید باشد یا نقل قدیمی باشد. نقل‌های متأخر ارزش مراجعه به آن معنا ندارد.

اینجا فقط یک نکته‌ای را عرض کنم. آقای سیستانی نقل‌های مختلفش را ذکر کردند من فقط گزارش چاپ دار الحدیث از کافی را هم در حاشیه اضافه کردم. در دار الحدیث از کافی اینجوری هست، سه تا لا ضرر و لا ضرار در چهار جای کافی هست. یکی در روایت ابن بکیر از زراره، یکی ابن مسکان از زراره، یکی عقبة بن خالد. عقبة بن خالد که در حدیث شفعه هست و عقبة بن خالد که در منع فضل ماء هست. اینجور که یادداشت کردم عقبة بن خالدی که در منع فضل ماء هست در حاشیه چیزی نقل نکردم. ولی در آن سه جای دیگر عبارت‌های حاشیة دار الحدیث را اینجوری نقل کردم.

فی طبعة دار الحدیث من الکافی نقل حدیث عقبة بن خالد فی الشفعة عن نسخٍ اربع بلفظ لا اضرار و کذا فی روایة ابن بکیر عن زرارة عن نسختین و کذا فی روایة ابن مسکان عن زرارة عن نسخٍ ثلاث و الوافی.

در همة این موارد اکثریت نسخ لا ضرار است. آن یک موردش که چهار نسخه هم بود اکثریت نسخ با لا ضرار است. ولی یک مقدار نسخ هم با لفظ لا اضرار وارد شده است.

آقای سیستانی گزارش‌های دیگر را مفصل داده که آنها را عرض نمی‌کنم.

یک نکته‌ای که اینجا اضافه کردم در بحث مرسل مقنعه بود. یکی از نقل‌هایی که آقای سیستانی نیاورده مرسل مقنع بود، صفحة ۵۳۷ هست که این به دو شکل نقل شده. هم به شکل لا ضرر و لا ضرار، هم به شکل لا ضرر و لا اضرار. به هر دو شکل وارد شده.

در معانی الأخبار صفحة ۲۸۱ چاپی هم به لفظ لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام نقل شده. این گزارش اختلاف نسخ علی ما بایدینا فی المنابع التی راجعنا الیها مع الإجالة.

اینکه کدام یک از این دو نسخه معتبر هست یا معتبر نیست. به نظر می‌رسد لا ضرار معتبرتر است. عمدة وجه معتبرتر بودنش دو نکته هست که در کلام آقای سیستانی روی آن تأکید نشده. نکات دیگری که آقای سیستانی ذکر می‌کنند بعضی‌هایش خوب است بعضی‌هایش مناقشه دارد. عمده این است که اوّلاً اکثریت نسخ با لا ضرار است. ثانیاً ضرار از اضرار نامأنوس‌تر است و اصل در باب تحریفات تبدیل نامأنوس به مأنوس است. اینکه اضرار، ضرار بشود خیلی مستبعد است. چون ضرار یک لفظ خیلی مأنوسی نیست، به خلاف تبدیل ضرار به اضرار، چون اضرار یک لفظ خیلی شایعی هست.

شاگرد: چرا نمی‌گوییم هر دو تایش نقل شده؟

استاد: شایع‌تر است دیگر. در یک نقل واحد متفاوت است.

شاگرد: آنجایی که در نقل واحد است آره ولی

استاد: همیشه همینجوری است. عمدة بحثی که اینجا هست،

آقای سیستانی مطرح می‌فرمایند که آن که فقرة ثانی را اصلاً ندارد آن قابل اعتماد نیست. دو وجه ممکن است ذکر بشود. یکی اینکه آن که فقرة ثانی را ندارد خیلی نادر هست. اکثریت قاطع اینها دو فقره‌ای هست و این دو فقره‌ای ولو چیزهایشان متفاوت باشد، نحوه‌اش متفاوت باشد، در اینکه دو فقره هستند قرینیت دارند. اینکه یک چیزی دو تا فقره داشته باشد، یک دفعه اضافه بشود تبدیل بشود به یک فقره خیلی بعید است. در اصل یک فقره باشد، یک فقره اضافه بشود، این خیلی مستبعد است. ولی آن که دو فقره باشد ولی تبدیل شده باشد. مثلاً یک واژه به یک واژة مشابهش از همان مشتقات، ضرار بشود اضرار، ضرار بشود ضرورة این خیلی اینقدر مستعبد نیست که یک دفعه یک لا اضراری یا یک لا ضرورة، یک لا ضراری این وسط اضافه بشود.

شاگرد: اینجا هم اشتباه به راوی اصلاً مطرح نباشد.

استاد: یعنی حجم زیاد نقلیات دو نقلی خودش دلیل بر این هست که آن نقل یک دانه‌ای قابل اعتماد نیست. نقول شاذ مخالف نقول کثیره است.

نکتة دوم اینکه خودش هم خیلی معتبر نیست. نقلی نیست در کتاب‌های معتبران، خراج است، آنهایی که آقای سیستانی آورده بودند که در کنز العمال از جامع صنعانی نقل کرده بود، آن هم که ما اضافه کردیم خراج یحیی بن آدم، کتاب‌های گمنام دوردست، غیر از اینکه ما به چیزهای عامه هم اعتماد نمی‌کنیم در کتب معروف عامه هم نیست. در کتب غیر معروف عامه در نادری از منابع. این قابل اعتماد نیست.

شاگرد: صرفنظر از اشکال اخیر اگر هر دو تایش را پیامبر فرموده باشد.

استاد: عمده‌اش اشکال دوم هست به دلیل اینکه اگر بحث اشکال اول را فقط مطرح می‌کردیم تکرر نقل خودش یک موضوعی است. پیغمبر در یک جا لا ضرر فرموده باشد، در یک جا لا ضرر و لا ضرار فرموده باشند. این همینجور هست. عمدة نکته این هست که باید متمرکز بشویم در نقل‌های واحد. چون اگر نقل‌های متعدد باشد، نقل‌های متعدد اگر متعدد باشند این نقل‌ها می‌توانیم بگوییم به دو شکل نقل، یک جا پیغمبر لا ضرر خالی فرموده، یک جا لا ضرر و لا ضرار. این خودش خیلی مهم است.

مرحوم ابوالفتوح رازی در تفسیرش در بحث معراج که اختلاف هست بعضی می‌گویند معراج از خانة ام هانی بوده، بعضی می‌گویند از جاهای دیگر بوده، این مطلب را مطرح می‌کند، ممکن است معراج متعدد باشد. قسم نخوردیم که پیغمبر یک معراج داشته. ایشان می‌گوید از بعضی چیزها استفاده می‌شود که پیامبر متعدد معراج داشته، هر کدام از یک جا بوده. اینکه فرض کنیم حتماً یک جا بوده بعد اختلاف نقل را به تعارض نقل‌ها تفسیر کنیم وجهی ندارد. اینجا هم همین است. اگر اثبات بشود که مربوط به یک حادثة واحد هستند می‌توانیم بگوییم که این نقل‌ها با هم تنافی دارند. اگر حتی نقل‌های مربوط به یک حادثة خاص ذکر نشده باشند. در یک نقل گفته لا ضرر، در یک نقل دیگری گفته لا ضرر و لا ضرار به صورت منفصل از یک قضیة خاصه، مجرد از یک قضیة خاصه، آنها هم با هم تعارض ندارند. ما که دلیل نداریم که پیغمبر حتماً یک جا فرموده باشد. یک نقل می‌گوید لا ضرر ما می‌گوییم درست است پیغمبر فرموده. یک نقل دیگر می‌گوید پیغمبر فرمود لا ضرر و لا ضرار، می‌گوییم این هم درست است. هر دویش درست است و پیغمبر هر دو نقل را فرموده.

بنابراین عمدة قضیه اثبات باید بشود که این نقل‌ها مربوط به یک جاست و اگر اثبات نشود که نقل‌ها مربوط به یک جاست نمی‌توانیم این بحث‌ها را اصلاً مطرح کنیم. چون مانعی ندارد پیغمبر تکرار کرده باشد. فرض کنیم گاهی اوقات یک روایتی هست با ده تا فقرة مختلف یک ترتیب خاص، آنجا مستبعد است این تکرار شده باشد. راوی سؤال کرده باشد، امام جواب داده باشد، راوی سؤال کرده باشد، امام جواب داده باشد. به یک نوع واحدی وجود داشته باشد اینکه این دو بار تکرار واقع شده باشد مستبعد است. ولی این چیز خاصی نیست، یک عبارت کوتاه هست. یک جا پیغمبر فرموده لا ضرر، یک جا پیغمبر فرموده باشد لا ضر رو لا ضرار. با همدیگر منافاتی ندارند.

پس عمدتاً این هست که در نقلش، نقل نادری است، در منابع معتبره نیست، در منابع گمنام هست و در منابع اصلی از آن عین و اثری هم نیست.

اما لا ضرورة که در بعضی نقل‌ها هست آقای سیستانی اختلاف نقل در مورد همان نقل حکایت کرده. نقل ابوهریره هست، در بعضی منابع به لفظ لا ضرورة هست، در بعضی نقل‌ها هم به لفظ‌های دیگری لا ضرار و امثال اینها هست. گزارش اختلافاتش را آقای سیستانی دارد. آن هم قابل اعتماد نیست. هم اینکه ابوهریره با آن نقل اعتماد نداریم، آن در منابع عامه هم مختلف نقل شده. پس آنها کنار می‌رود.

نقلی که می‌ماند دو تا نقل هست. «لا ضرر و لا ضرار» و «لا ضرر و لا اضرار». این دو تا نقل مهم هست که در منابع ما هم، اگر اعتبار سندی را هم بخواهیم بسنجیم در منابع ما در روایت ابن بکیر که در اعتبارش بحث جدی نیست اختلاف نسخه داریم. در روایت عقبة بن خالد اختلاف نسخه داریم که ما اعتبارش قبولش داریم. و در سایر نقل‌ها هم این اختلاف نسخه وجود دارد که گزارشش را عرض کردم.

حالا که نقل واحد شد، در آن نقل‌های واحد لا ضرر و لا ضرار درست است یا لا ضرر و لا اضرار. در همة نقل‌هایی که من دیدم اکثریت نسخ با لا ضرار است. در ثانی همان نکتة عامی که عرض کردم تبدیل لا ضرار به لا اضرار طبیعی است، تبدیل نامأنوس به مأنوس است، ولی تبدیل لا اضرار به لا ضرار خیلی طبیعی نیست.

در حدی نیست که خودش به تنهایی اطمینان‌بخش باشد. چون نحوة تبدیل لازم نیست حتماً بحث نامأنوس به مأنوس هم باشد. نامأنوس به مأنوس یکی از جهات است. ممکن است نحوة خواندن را درست نخوانده باشند.

شاگرد: برای ما شاید خیلی مأنوس نباشد ولی در چیزهای عربی

استاد: نه، موارد تکرار یضرّ و اضرار را در نظر بگیرید، اضرار خیلی بیشتر است.

یک سری نکات دیگری هم آقای سیستانی دارد که اینها را ضمیمه کنیم مجموعه‌اش را در نظر بگیریم اطمینان حاصل می‌شود لا ضرار بوده.

نکتة دیگری آقای سیستانی ذکر کردند آن این هست می‌گویند در عنوان کافی که این روایت ابن بکیر در آن هست.

در مورد روایت ابن مسکان و زراره هر دویش اختلاف نسخه را ایشان نقل کردند. ایشان می‌گویند در مورد اینها، اینها در باب ضرار کافی وارد شدند. خود این باب ضرار نشانگر این است که نسخه باید ضرار باشد.

این باب ضرار، جلد ۵، صفحة ۲۹۲، روایت‌هایی که در این باب وارد شده همه‌اش مشتمل بر کلمة ضرار نیست.

روایت اول: ان الجال کالنفس قرین مضار.

روایت دوم همین روایت ابن بکیر هست که در این روایت ابن بکیر: فانه لا ضرر و لا ضرار.

روایت سوم ضرار اصلاً ندارد. لا یضر، لا یضر، یضر، فلا یضر، اینجوری است.

روایت چهارم لیس له بهذا الضرار، آن هم ضرار در آن وارد شده.

روایت پنجم یضر است.

روایت ششم که لا ضرر و لا ضرار است.

روایت هفتم اضرّت است.

روایت هشتم انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن هست.

یک سری از روایت‌های باب که روایت سوم و پنجم باشد اصلاً ضرار در آن نیست. روایت هفتم ۲۲:۴۵ که ضرر ثلاثی مجرد در آن هست. روایت هفتم هم اضرّت از باب اضعال هست. بنابراین ممکن است آن روایت دیگر هم ضرار باشد و لا اقل بعضی از آنها ضرار باشد، این مطلب خیلی شاهد قوی نیست.

بلکه ممکن است شما بگویید که اگر این ضرر و ضرار این اضرار بود، تعداد روایت‌هایی که ضرار در آن وجود دارد کم می‌شد. چون روایت اوّل می‌شود و روایت چهارم می‌شود و روایت ششم. روایت ششم که روایت مورد بحث ماست، همان حدیث نقع الشیء. در نقع الشیء منع فضل الماء آن هم اختلاف نسخه هست. بگوییم اگر این چهار تا روایت از هشت تا روایت ما مربوط به حدیث لا ضرر و لا ضرار است. اگر اینها اضرار بود، فقط دو تا واقع می‌ماند. به اعتبار آن دو تا بگوییم باب ضرار تعبیر کرده باشد مستبعد است. این است که مجموعاً بد نیست، این با توجه به این مجموعه بگوییم که ضرار ترجیح دارد.

شاگرد: با توجه به احتمالی که لا ضرر و لا ضرار در قضایای مختلف بوده باشد در هر روایتی، در روایت شفعه یا جاهای دیگر نباید به طور مستقل بررسی کرد؟

استاد: نه مستقل داریم بررسی می‌کنیم. مستقل می‌گوییم در باب الضرار است.

شاگرد: نه این مورد را نمی‌گویم. کلی‌اش را می‌گویم.

استاد: کلی‌اش را باید مستقل بررسی کرد. باید وحدت در نظر بگیریم. داریم تک تک در نظر می‌گیریم. بخواهیم بگوییم در روایت ابن بکیر عن زرارة، اصلاً روایت‌های سمره را مستقل در نظر می‌گیریم.

اینکه اینها را با هم در نظر می‌گیرند به دلیل اینکه اینها همه‌شان در باب الضرار وارد شدند. اگر قرار باشد در همة اینها ضرار وجود داشته باشد عنوان باب خیلی چیز نیست.

اگر بگوییم بعضی‌هایشان، مثلاً فرض کنید عقبة بن خالد را بگوییم لا اضرار است. آن دیگر خیلی نمی‌توانیم چیز بکنیم. اگر بخواهیم همة این چهار تا را لا اضرار بگوییم تعداد روایت‌هایی که مشتمل بر لفظ ضرار و مشتقاتش که مضار هست خیلی کم می‌شود آن مستبعد است. این فی الجمله خوب است، یعنی فی الجمله احساس می‌شود لااقل بعضی از این روایت‌هایش باید به لفظ ضرار باشد. ولی این استدلال، استدلال محکمی نیست به دلیل اینکه تک تک‌شان را نمی‌توانیم با این دلیل اثبات کنیم.

شاگرد: ضرار را زدیم بالای هزار تا پیدا کردیم. اضرار زدیم دویست و خرده‌ای در جامع الاحادیث پیدا کردیم.

استاد: خود این عمدتاً لا ضرر و لا ضرار است عمدتاً. حذف تکراری بکنید. لا ضرر و لا ضرار خیلی تکرار دارد. مجموع اینها اثرگذار هست. تصورم این هست که اضرار مأنوس‌تر از ضرار است.

نکتة دوم ایشان می‌فرماید که در قضیة سمره پیغمبر إنّه قد جاء فی قضیة سمرة توصیف النبی صلی الله علیه و آله للسمرة بأنّه رجل مضارّ.

کلمة توصیف عربی نیست، فارسی است. در عربی توصیف نیامده، وصف آمده. لفظ مضارّ متناسب هست که از باب مفاعله باشد. این مطلب درست است.

الثالث ان الشهید در قواعد اعتنی بضبط الکلمة و ذکرنا بکسر الضاد و حذف الهمزة. این خیلی مهم نیست. شهید خیلی متأخر است. نقل‌های قدیمی را باید در نظر گرفت.

الرابع می‌گوید در روایت هارون بن حمزة کلمة هذا الضرار وارد شده که به نظر می‌رسد که پیغمبر می‌خواهد آن قانون لا ضرر و لا ضرار را در آن تطبیق کند که ما قبلاً در این مناقشه کردیم، گفتیم روایت هارون بن حمزة غنوی هیچ ثابت نیست که امام علیه السلام می‌خواهند آن لا ضرر و لا ضرار را تطبیق کنند. بحثش مفصل گذشت.

الخامس کتب اللغة اتفقت علی ضبط الکلمة بصیغة الضرار. هیچکدامشان کأنّ با اضرار نیاورده.

نقل کتب لغت ایشان می‌فرماید خیلی معتبرتر است. ولی این هم به نظر می‌رسد خیلی به درد نمی‌خورد. چون نقل کتب لغت از همدیگر می‌گیرند. و اینکه به ضرار عنایت دارند چون ضرار غیر مأنوس است. اصلاً ضرار مأنوس نبوده به خاطر همین آن را معنا کردند. اضرار را هم به آن معنا نمی‌خواهند معنا کنند. اینکه اضرار معنایش روشن است. آن که نامأنوس هست را تکیه دارند معنا کنند. قریب الحدیث هست. و این به خاطر این ممکن است دو تا نقل داشته ولی نقل اضرارش را نیاوردند چون آن واضح بوده که ضرر با اضرار هیچ فرقی ندارد.

علاوه بر اینها قدیمی‌ترین نقل کتابی که داریم تهذیب اللغة ازهری است که برای قرن چهار است. نقل‌های لا ضرر و لا اضرارش خیلی قدیمی‌تر است. منهای بحث اینکه ضرار بیشتر است، آن بحث بیشتر بودن را کنار بگذاریم از آن اشکالاتی که عرض کردیم کنار بگذاریم آن قدیمی‌ترین جایش در تهذیب اللغة ازهری است. بعدی ها هم ظاهراً از همدیگر یک لغتی وجود دارد، این لغت در کتاب‌های لغت مکرر شده عبارت‌های همدیگر را تکرار کردند. کتاب‌های لغت چیز مهمی در این بحث اضافه نمی‌کنند.

شاگرد: المحیط فی اللغة هم دارد لا ضرر و لا اضرار فی الحدیث. قرن چهار است.

الضرّ لغتان، ضد النفع و اضر به یضر و ضاره یضیره و الضرر نقصان یدخل فی الشیء و الضرّ ضد الصراع و الضرار مصدر الضارّة و فی الحدیث لا ضرر و لا اضرار.

استاد: این باید ضرار باشد. این خودش از مأنوسیت اضرار است. در عصرهای بعدی که اضرار مأنوس‌تر است. ولی عمدتاً در عصرهایی که قرآن ضرار داشته. علی ای تقدیر در کتاب‌های لغت ضرار را معنا می‌کنند به عنوان خاص امثال اینها، اینها خودش کاشف از این است که این لفظ غریب‌تر بوده، اینقدر مأنوس نبوده، نیاز به تفسیر داشته. مجموعاً به نظر می‌رسد بعضی از نکاتی که آقای سیستانی هم اشاره کردند خوب است، ولی آن دو نکته‌ای که عرض کردیم آنها مهم‌تر از نکاتی هست که آقای سیستانی اشاره می‌کنند. مجموعاً آدم متوجه می‌شود که لفظ حدیث لا ضرر و لا ضرار هست نه لفظ دیگری.

مفاد حدیث چی است؟ جلسة بعد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]